کلمه باقیه؛ برائت ابراهیمی به مثابه دعای ماندگار: تحلیلی تطبیقی از آیات ۲۹–۲۶ سوره زخرف و ۱۲۶ سوره بقره

سید حسین کریم‌پور[۱]

چکیده

مفهوم «کلمه باقیه» در آیه ۲۸ سوره زخرف از دیرباز از مباحث اختلافی میان مفسران قرآن بوده است. درباره مرجع ضمیر «ها» در تعبیر «جَعَلَهَا کَلِمَةً بَاقِیَةً» و مقصود از «کلمه باقیه»، دیدگاه‌های مختلفی همچون کلمه توحید، اسلام، وصیت، نبوت و امامت مطرح شده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ تطبیقی و بر پایه اصل تفسیر قرآن به قرآن، با بررسی ارتباط آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره زخرف با دعاهای حضرت ابراهیم(ع) در سوره‌های بقره(۱۲۶) و ابراهیم(۳۷)، تبیینی نو از این مفهوم ارائه می‌دهد. بر پایه یافته‌های پژوهش، آیات یادشده از ساختاری مشترک شامل سه مؤلفه «اعلام برائت»، «دعا» و «پاسخ الهی» پیروی می‌کنند. بر این اساس، «کلمه باقیه» ناظر به دعای برخاسته از برائت ابراهیمی است که در قالب درخواست امنیت و روزی برای حرم الهی و اهل آن تحقق یافته و خداوند با توسعه دامنه بهره‌مندی دنیوی، پاسخ آن را تکمیل کرده است. پژوهش همچنین روایات تفسیری مربوط به این آیات را بر اساس معیار عرضه بر قرآن و ارزیابی رجالی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که «کلمه باقیه» در معنای ظاهری آیه، بیش از آنکه یک گزاره صرفاً اعتقادی باشد، سنتی الهی بر پایه دعاست که با آثار تاریخی و عینی، زمینه بازگشت انسان‌ها به توحید را فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: کلمه باقیه، دعاهای ابراهیم(ع)، برائت ابراهیمی، آیه ۲۸ سوره زخرف، آیه ۱۲۶ سوره بقره.

مقدمه

آیه ۲۸ سوره زخرف، «وَجَعَلَهَا کَلِمَةً بَاقِیَةً فِی عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»، از جمله آیاتی است که همواره در کانون مباحث تفسیری قرار داشته است. مهم‌ترین منشأ اختلاف، تعیین مرجع ضمیر «ها» در فعل «جَعَلَها»

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد رودسر، دانشگاه آزاد اسلامی، رودسر، ایران. dsh.karim4@gmail.com

و تبیین مقصود از «کلمه باقیه» است. ازاین‌رو مفسران از دیرباز تفسیرهای گوناگونی همچون کلمه توحید، اسلام، وصیت حضرت ابراهیم(ع)، نبوت و امامت را برای این تعبیر پیشنهاد کرده‌اند و تاکنون اتفاق نظری درباره آن حاصل نشده است (طبری، ۱٤۱۲، ج. ۲۵، ص. ۳۸-۳۹؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹؛ زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ٤، ص. ۲٤٦؛ قرطبی، ۱۳٦٤، ج. ۱٦، ص. ۷۷؛ فیض کاشانی، ۱٤۱۵، ج. ٤، ص. ۳۸۷؛ قمی مشهدی، ۱۳٦۸، ج. ۱۲، ص. ٤۹).

با وجود اهمیت این اختلاف، بیشتر پژوهش‌های تفسیری «کلمه باقیه» را صرفاً یک مفهوم اعتقادی دانسته و کمتر به جایگاه آن در منظومه دعاهای حضرت ابراهیم(ع) توجه کرده‌اند. این در حالی است که در قرآن، دعا تنها وسیله درخواست نیست، بلکه در موارد متعددی منشأ تحقق سنت‌های الهی و استمرار هدایت در تاریخ معرفی شده است. دعاهای حضرت ابراهیم(ع) نیز از همین سنخ‌اند؛ دعاهایی که پس از اعلام برائت از شرک، آینده رسالت توحیدی و سرنوشت حرم الهی را ترسیم می‌کنند.

از این منظر، این احتمال قوت می‌یابد که «کلمه باقیه» صرفاً یک گزاره اعتقادی نباشد، بلکه دعای برخاسته از برائت ابراهیمی با آثار ماندگار آن باشد؛ دعایی که خداوند تحقق تاریخی آن را تضمین کرده و بقای امنیت و رزق حرم را به عنوان آیتی برای بازگشت مردم به سوی توحید قرار داده است.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آزمون این فرضیه است که میان آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف و دعاهای حضرت ابراهیم(ع) در سوره‌های بقره(۱۲٦) و ابراهیم(۳۷)، پیوندی ساختاری برقرار است؛ پیوندی که بر سه رکن «برائت»، «دعا» و «پاسخ الهی» استوار بوده و در نهایت، بقای آثار این دعا را به عنوان نشانه‌ای برای هدایت و رجوع انسان‌ها معرفی می‌کند. بر پایه این فرضیه، «کلمه باقیه» نه صرفاً لفظ یا شعار توحید، بلکه سنتی الهی است که در قالب دعای ابراهیمی تحقق یافته و آثار آن در طول تاریخ استمرار یافته است.

پیشینه پژوهش

مرور منابع تفسیری نشان می‌دهد که دیدگاه‌های موجود درباره «کلمه باقیه» را می‌توان در پنج دسته کلی جای داد: تفسیر آن به کلمه توحید، اسلام، وصیت حضرت ابراهیم(ع)، نبوت و امامت (طبری، ۱٤۱۲، ج.

۲۵، ص. ۳۸–۳۹؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹؛ زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ٤، ص. ۲٤٦؛ قرطبی، ۱۳٦٤، ج. ۱٦، ص. ۷۷؛ فیض کاشانی، ۱٤۱۵، ج. ٤، ص. ۳۸۷؛ قمی مشهدی، ۱۳٦۸، ج. ۱۲، ص. ٤۹). هر یک از این دیدگاه‌ها بر بخشی از شواهد قرآنی یا روایی استوار است، اما هیچ‌یک نتوانسته است درباره همه اجزای آیه، از جمله فاعل «جَعَلَها»، مرجع ضمیر «ها»، مفهوم «عقب»، غایت «لعلهم یرجعون» و ارتباط آن با دیگر آیات ابراهیمی، تبیینی جامع ارائه دهد.

در پژوهش‌های معاصر نیز بیشتر مطالعات بر تحلیل مفهومی «کلمه باقیه» یا بررسی روایات تفسیری متمرکز بوده‌اند. تحلیل علامه طباطبایی درباره منشأ اختصاص دعای ابراهیم(ع) به مؤمنان (طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۱)، اشارات صادقی تهرانی به پیوند برائت و توحید (صادقی تهرانی، ۱۳٦۵، ج. ۲، ص. ۱۵۰)، و پژوهش‌های مستقل درباره مفهوم «کلمه باقیه» در آرای مفسران فریقین (فریادرس، نظربیگی و حیدری‌نیا، ۱٤۰٤) از مهم‌ترین آثار این حوزه به شمار می‌آیند؛ با این حال، هیچ‌یک رابطه ساختاری میان آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف و آیه ۱۲٦ سوره بقره در چارچوب نظریه‌ای واحد را بررسی نکرده‌اند.

ضرورت و نوآوری پژوهش

با وجود تعداد قابل توجهی از آرای تفسیری درباره مفهوم «کلمه باقیه»، این مفهوم غالباً به عنوان آموزه‌ای اعتقادی تفسیر شده و نقش دعا در شکل‌گیری و استمرار آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که قرآن، دعاهای حضرت ابراهیم(ع) را منشأ تحقق سنت‌هایی معرفی می‌کند که آثار آنها تا عصر نزول قرآن استمرار یافته و خود به نشانه‌ای برای هدایت انسان‌ها تبدیل شده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در چهار محور است:

۱. ارائه قرائتی نو از «کلمه باقیه» بر پایه پیوند آن با دعای حضرت ابراهیم(ع) و آثار ماندگار این دعا در تاریخ.
۲. تبیین الگوی مشترک «برائت، دعا و پاسخ الهی» در آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف و آیه ۱۲٦ سوره بقره، هماهنگ با آیه ۳۷ سوره ابراهیم و آیه ٦۷ سوره عنکبوت.

نسخه پیش از انتشار اولیه

۳. نشان دادن این‌که بقای امنیت و رزق مکه، تحقق تاریخی دعای ابراهیمی و مصداقی از «کلمه باقیه» است که کارکرد هدایتی دارد.
٤. ارزیابی انتقادی روایات تفسیری بر اساس عرضه بر قرآن، تحلیل سیاق و بررسی سندی.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. آیا می‌توان «کلمه باقیه» را در پرتو دعای حضرت ابراهیم(ع) و آثار ماندگار آن تفسیر کرد؟
۲. چه رابطه‌ای میان اعلام برائت حضرت ابراهیم(ع)، دعاهای ایشان و پاسخ الهی در آیات مختلف قرآن برقرار است؟
۳. استمرار امنیت و رزق مکه چه نسبتی با مفهوم «کلمه باقیه» و تعبیر «لعلهم یرجعون» دارد؟
٤. روایات تفسیری مربوط به «کلمه باقیه» تا چه اندازه با ظاهر آیات و ساختار درون‌قرآنی آنها هماهنگ‌اند؟

مبانی نظری و روش پژوهش

پژوهش حاضر بر سه مبنای نظری استوار است: تفسیر قرآن به قرآن، تحلیل سیاق و عرضه حدیث بر قرآن. در این چارچوب، آیات مرتبط با حضرت ابراهیم(ع) به صورت شبکه‌ای مطالعه می‌شوند تا پیوندهای ساختاری میان برائت، دعا، پاسخ الهی و بقای آثار دعا آشکار گردد.

روش تحقیق، تحلیلی ـ تطبیقی است. در مرحله نخست، دیدگاه‌های هفتاد و دو تفسیر شیعه و اهل سنت درباره آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف گردآوری و تحلیل شده است. در مرحله دوم، آرای چهل و سه تفسیر درباره آیات ۱۲٦ سوره بقره، ۳۷ سوره ابراهیم و ٦۷ سوره عنکبوت بررسی شده است. در مرحله سوم، ساختار مشترک این آیات بر اساس الگوی «برائت، دعا و پاسخ الهی» تحلیل گردیده و در مرحله پایانی، روایات تفسیری مرتبط با «کلمه باقیه» از منظر سند، دلالت و میزان انطباق با ظاهر قرآن نقد و ارزیابی شده‌اند.

نسخه پیش از انتشار ازاودراسنا

۱. بررسی انتقادی آرای مفسران درباره آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره زخرف

آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره زخرف از بنیادی‌ترین آیات قرآن در تبیین میراث توحیدی حضرت ابراهیم(ع) به شمار می‌روند. این مجموعه آیات، از اعلام برائت ابراهیم(ع) از شرک آغاز می‌شود و با تعبیر «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» به استمرار حقیقتی پایدار در نسل و آیندگان او می‌انجامد. با وجود اهمیت این آیات، درباره عناصر اصلی آن، از جمله فاعل فعل «جَعَلَها»، مرجع ضمیر «ها»، مقصود از «کلمه باقیه»، مفهوم «عقب» و نقش «بَلْ» در آیه بعد، اختلاف‌های گسترده‌ای میان مفسران پدید آمده است؛ اختلاف‌هایی که به تبع آن، برداشت‌های متفاوتی از مقصود نهایی آیات را رقم زده است.

مرور تفاسیر شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که بیشتر این اختلاف‌ها از آنجا ناشی شده است که هر یک از اجزای آیات به صورت مستقل بررسی شده و ارتباط درونی آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ازاین‌رو، گاه «کلمه باقیه» بدون توجه به جایگاه آن در سیاق آیات، تنها بر پایه روایات یا ملاحظات کلامی تفسیر شده و گاه نیز با تمرکز بر تحلیل‌های ادبی، از پیوند این آیات با دیگر آیات مربوط به حضرت ابراهیم(ع) غفلت کرده‌اند. نتیجه چنین رویکردی، شکل‌گیری مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متنوع، اما گاه پراکنده و فاقد انسجام ساختاری است.

در پژوهش حاضر، این فرضیه مطرح است که بخشی از ابهام‌های موجود، ناشی از کم‌رنگ بودن جایگاه «دعا» در تحلیل رفتارهای حضرت ابراهیم(ع) است. در حالی که در زندگی آن حضرت، پس از اعلام برائت از شرک، مهم‌ترین مطالبات ایشان برای استمرار توحید، امنیت، هدایت و بقای آیین الهی در قالب دعا مطرح شده است. ازاین‌رو، این احتمال وجود دارد که «کلمه باقیه» نیز در همین منظومه معنایی قابل فهم باشد؛ احتمالی که در این بخش تنها زمینه‌های آن بررسی می‌شود. بر همین اساس، در ادامه، دیدگاه‌های مفسران در پنج محور اساسی به ترتیب بررسی و نقد خواهد شد.

۱-۱. فاعل «جَعَلَها»: ابراهیم(ع) یا خداوند؟

بررسی منابع تفسیری نشان می‌دهد که بیشتر مفسران، از جمله طبری، زمخشری، فخر رازی، ابن عاشور، سید قطب، شوکانی، زحیلی، خطیب، مدرسی، اسماعیل حقی و بغدادی(خازن)، فاعل فعل «جعل» را

حضرت ابراهیم(ع) دانسته‌اند (طبری، ۱٤۱۲، ج. ۲۵، ص. ۳۸-۳۹؛ زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ٤، ص. ۲٤٦؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج. ۲۵، ص. ۲۳۹؛ شوکانی، ۱٤۱٤، ج. ٤، ص. ٦۳۳). مهم‌ترین دلیل آنان، پیوستگی سیاق آیات است؛ زیرا از آغاز آیه ۲٦ تا پایان آیه ۲۸، محور سخن شخصیت ابراهیم(ع) است و همه افعال و ضمایر به آن حضرت بازمی‌گردد. بنابراین، انتقال ناگهانی فاعل به خداوند، بدون وجود قرینه‌ای آشکار، با ظاهر سیاق سازگار نیست.

این گروه همچنین جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» را مؤید دیدگاه خود دانسته‌اند؛ زیرا «لعل» در این مقام، بیانگر امید به بازگشت مخاطبان است و چنین امیدی با مقام دعوت و هدایت ابراهیم(ع) تناسب بیشتری دارد (ابن عاشور، بی‌تا، ج. ۲۵، ص. ۲۳۹). افزون بر این، آیاتی مانند «وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ» نشان می‌دهد که انتقال میراث توحیدی به نسل‌های بعد، از طریق کنش مستقیم حضرت ابراهیم(ع) نیز صورت گرفته است (فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹).

در مقابل، گروهی از مفسران، از جمله قرطبی، مراغی و نخجوانی، فاعل «جعل» را خداوند دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳٦٤، ج. ۱٦، ص. ۷۷). استدلال اصلی این دیدگاه آن است که استمرار یک حقیقت در طول تاریخ، در نهایت به اراده الهی وابسته است و از این رو، اسناد «جعل» به خداوند مناسب‌تر به نظر می‌رسد (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج. ۲، ص. ۲۹۹). برخی دیگر نیز هر دو احتمال را جایز شمرده‌اند و از ترجیح یکی بر دیگری خودداری کرده‌اند (بیضاوی، ۱٤۱۸، ج. ۵، ص. ۸۹؛ آلوسی، ۱٤۱۵، ج. ۱۳، ص. ۷۷).

با وجود قوت استدلال سیاقی دیدگاه نخست، این دیدگاه سه دلیل تقویتی دیگر نیز دارد: نخست، تتابع ضمایر در آیات ۲٦ تا ۲۸ که همگی به حضرت ابراهیم(ع) بازمی‌گردد و انتقال ناگهانی فاعل به خداوند را بدون قرینه لفظی ناموجه می‌سازد. دوم، هماهنگی با «لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» در آیه ۳۷ سوره ابراهیم که در سیاق دعای ابراهیم(ع) آمده و با «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» در آیه ۲۸ سوره زخرف هم‌ساختار است و پیوند «کلمه باقیه» با دعای ابراهیم(ع) را تقویت می‌کند. سوم، قرینه «بل» اضرابیه در آیه ۲۹ که نشان می‌دهد خداوند پس از گزارش کنش ابراهیم(ع) در آیه ۲۸، به سنت خود در بهره‌مندسازی مخالفان منتقل شده است؛ و این پاسخ به کنش خود، تفکیک فاعل آیه ۲۸ (ابراهیم(ع)) از فاعل آیه ۲۹ (خداوند) را تأیید می‌کند. بر این اساس،

فاعل «جَعَلَها» در ظاهر سیاق، حضرت ابراهیم(ع) است. در مقابل، دیدگاه دوم ـ که فاعل را خداوند می‌داند ـ هرچند با متن واقع و حاکمیت اراده الهی هماهنگ است، اما در حقیقت یک نظریه کلامی است، نه یک تحلیل تفسیری؛ زیرا در تفسیر، ملاک، ظاهر آیه و سیاق آن است، نه تحلیل فلسفی درباره فاعلیت حقیقی خداوند. بنابراین، ظاهر سیاق، فاعلیت حضرت ابراهیم(ع) را در «جَعَلَها» تقویت می‌کند؛ در حالی که استمرار و بقای این جعل، بر اساس سنت‌های الهی و اراده خداوند تحقق می‌یابد.

۱-۲. مرجع ضمیر «ها» و معنای «کلمه باقیه»

دومین محور اختلاف میان مفسران، تعیین مرجع ضمیر «ها» در تعبیر «جَعَلَهَا» و در نتیجه تبیین مقصود از «کلمه باقیه» است. اکثر مفسران، مرجع ضمیر «ها» را به مضمون گفتار حضرت ابراهیم(ع) در آیات ۲۶ و ۲۷ بازگردانده‌اند؛ یعنی حقیقتی که در جمله «إِنَّنِی بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی» تجلی یافته است (طبری، ۱٤۱۲، ج. ۲۵، ص. ۳۸؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹؛ زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ٤، ص. ۲٤٦؛ طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱۸، ص. ۹٦). بر این اساس، «کلمه باقیه» غالباً بر «کلمه توحید» حمل شده است. فخر رازی با تحلیل ساختار این دو آیه، جمله نخست را معادل بخش سلبی «لا إله» و جمله دوم را معادل بخش ایجابی «إلا الله» دانسته و نتیجه گرفته است که مجموع این دو، همان حقیقت «لا إله إلا الله» را تشکیل می‌دهد (فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹).

در کنار این دیدگاه مشهور، تفسیرهای دیگری نیز در منابع تفسیری دیده می‌شود. برخی «کلمه باقیه» را به اسلام (ابن‌زید به نقل از طبری، ۱٤۱۲، ج. ۲۵، ص. ۳۹؛ قرطبی، ۱۳٦٤، ج. ۱٦، ص. ۷۷)، گروهی به ملت ابراهیم، برخی به وصیت حضرت ابراهیم(ع) به فرزندانش (قرظی به نقل از ثعلبی، ۱٤۲۲، ج. ۸، ص. ۳۳۲)، شماری به نبوت (ابن‌عربی به نقل از قرطبی، ۱۳٦٤، ج. ۱٦، ص. ۷۸) و گروهی از مفسران شیعه ـ با استناد به روایات ـ آن را بر امامت در نسل اهل‌بیت(ع) تطبیق کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱٤۱۵، ج. ٤، ص. ۳۸۷؛ قمی مشهدی، ۱۳٦۸، ج. ۱۲، ص. ٤۹).

به نظر می‌رسد اختلاف مزبور تا اندازه‌ای ناشی از آن است که بیشتر مفسران، «کلمه باقیه» را صرفاً به عنوان یک مفهوم اعتقادی جست‌وجو کرده‌اند؛ در حالی که تعبیر «جَعَلَها» از تحقق یک کنش نیز حکایت می‌کند.

نسخه پیش از انتشار ارائه شده

اگر فاعل «جعل» حضرت ابراهیم(ع) باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آن حضرت چگونه «کلمه باقیه» را در نسل یا آیندگان خود قرار داد؟ آیا مقصود صرف بیان یک عقیده است یا کنشی که استمرار تاریخی یافته است؟

نکته دیگری که در میان آرای مفسران کمتر مورد توجه قرار گرفته، غایت این جعل است. آیه، پس از بیان «کلمه باقیه»، هدف آن را «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» معرفی می‌کند. اگر «کلمه باقیه» حقیقتی باشد که آثار عینی آن در جامعه استمرار یافته و همواره به عنوان نشانه‌ای از رحمت و هدایت الهی در برابر انسان‌ها قرار گرفته باشد، ارتباط آن با «لعلهم یرجعون» روشن‌تر خواهد شد.

۱-۳. مفهوم «عقب»: ذریه یا همه آیندگان؟

واژه «عقب» نیز از دیگر کانون‌های اختلاف در تفسیر این آیات است. مشهور مفسران، از جمله طبری، زمخشری، فخر رازی، بیضاوی، آلوسی، ابن‌کثیر و شوکانی، این واژه را به «ذریه» یا نسل حضرت ابراهیم(ع) تفسیر کرده‌اند (طبری، ١٤١٢، ج. ٢٥، ص. ٣٩؛ فخر رازی، ١٤٢٠، ج. ٢٧، ص. ٦٢٩؛ زمخشری، ١٤٠٧، ج. ٤، ص. ٢٤٦). بر اساس این دیدگاه، مقصود آن است که «کلمه باقیه» در نسل آن حضرت استمرار یافته و از طریق فرزندان او به نسل‌های بعد منتقل شده است.

در مقابل، شماری از مفسران دامنه معنایی «عقب» را گسترده‌تر دانسته‌اند. ابن‌عباس ـ بنا بر نقل طبری، صاحب تبیان و روض الجنان ـ آن را به «کسانی که پس از او می‌آیند» معنا کرده است (طبری، ١٤١٢، ج. ٢٥، ص. ٣٩؛ طوسی، بی‌تا، ج. ٩، ص. ١٩٤). ابن‌جزی و بغوی، آن را بر اهل مکه تطبیق داده‌اند (ابن‌جزی، ١٤١٦، ج. ٢، ص. ٢٥٧) و برخی دیگر، مانند ملاحویش، از تعبیر «ذریه و آیندگان» استفاده کرده‌اند (ملاحویش، ١٣٨٢، ج. ٤، ص. ٦٨). در برخی روایات نیز «عقب» بر آل محمد(ص) (سدّی به نقل از طبری، ١٤١٢، ج. ٢٥، ص. ٣٩) یا نسل امام حسین(ع) (فیض کاشانی، ١٤١٥، ج. ٤، ص. ٣٨٧؛ قمی مشهدی، ١٣٦٨، ج. ١٢، ص. ٤٩) تطبیق شده است که در صورت پذیرش، در قلمرو تأویل و جری قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ١٣٨٨، ج. ٢٢، ص. ١٦٨).

به نظر می‌رسد سیاق آیات، برداشت موسع از واژه «عقب» را تقویت می‌کند، به دو دلیل: نخست آنکه غایت جعلِ «کلمه باقیه»، بازگشت مردم به سوی خدا معرفی شده است: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ هدفی که به گروه یا نسل خاصی اختصاص ندارد.

دوم آنکه آیه بعد می‌فرماید: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ». تعبیر «هؤلاء» ناظر به مشرکان عصر پیامبر(ص) است که قرن‌ها پس از حضرت ابراهیم(ع) می‌زیسته‌اند. ذکر آنان در ادامه همین سیاق، نشان می‌دهد که آثار «کلمه باقیه» تا عصر نزول قرآن استمرار یافته و مخاطبان آیه، تنها فرزندان بلاواسطه حضرت ابراهیم(ع) نیستند.

این نکته، در پرتو آیات مربوط به دعای حضرت ابراهیم(ع)، اهمیت بیشتری می‌یابد. اگر دعاهایی مانند درخواست امنیت حرم و روزی اهل مکه آثار پایدار تاریخی داشته باشند، طبیعی است که دامنه «عقب» نیز از مرز نَسَب فراتر می‌رود و همه کسانی را که در طول تاریخ با این میراث ابراهیمی مواجه می‌شوند، شامل می‌گردد.

۱-٤. نقش «بَلْ» در آیه ۲۹ و نسبت آن با پاسخ الهی

یکی دیگر از مباحث اختلافی در تفسیر این مجموعه آیات، نقش حرف اضراب «بَلْ» در آغاز آیه ۲۹ است. مفسران درباره کارکرد این واژه دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. عده‌ای آن را صرفاً برای استیناف دانسته‌اند و معتقدند آیه ۲۹ موضوعی جدید را آغاز می‌کند (طبری، ۱٤۱۲، ج. ۲۵، ص. ٤۰). برخی نیز آن را نوعی مذمت مشرکان از سوی خداوند به جهت ناسپاسی نسبت به نعمتها تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ٤، ص. ۲٤٦-۲٤۷؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ۲۷، ص. ٦۲۹-٦۳۰؛ بیضاوی، ۱٤۱۸، ج. ۵، ص. ۹۰). گروهی آن را اضراب از بقای کلمه)توحید یا اسلام(در قریش با گزارش از غوطه‌ورشدن ایشان در تمتعات دنیا گفته‌اند (ابن‌عطیه، ۱٤۲۲، ج. ۵، ص. ۵۲؛ ابن‌جزی، ۱٤۱٦، ج. ۲، ص. ۲۵۷؛ ابوحیان، ۱٤۲۰، ج. ۹، ص. ۳٦۸) و گروهی دیگر، از جمله ابن‌عاشور، آلوسی، خطیب و اسماعیل حقی، «بل» را اضراب از امید نهفته در جمله «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» تلقی کرده‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ج. ۲۵، ص. ۲٤۱؛ آلوسی، ۱٤۱۵، ج. ۱۳، ص. ۷۷؛ خطیب، بی‌تا، ج. ۱۳، ص. ۱۲۵).

نسخه پیش از انتشار آزمایشی

این برداشت اخیر با سیاق آیات هماهنگی بیشتری دارد؛ زیرا آیه ۲۸ از امید به رجوع سخن می‌گوید، اما آیه بعد، تحقق نیافتن کامل این امید را گزارش می‌کند: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ».

در این بیان، خداوند علت استمرار شرک را فقدان حجت معرفی نمی‌کند، بلکه از مهلت و بهره‌مندی دنیوی سخن می‌گوید. در آیه ۱۲۶ سوره بقره نیز حضرت ابراهیم(ع)، پس از استقرار در مکه، چنین دعا می‌کند: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، و پاسخ الهی چنین است: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ»

در هر دو مجموعه آیات، الگویی مشابه مشاهده می‌شود. حضرت ابراهیم(ع) حقیقتی را بر محور ایمان و برائت از شرک مطرح می‌کند؛ اما پاسخ الهی، دامنه آن را توسعه می‌دهد و بهره‌مندی موقت کافران را نیز در چارچوب سنت امتحان الهی تبیین می‌کند. ازاین‌رو، احتمال دارد که «بل» در آیه ۲۹، همان نقشی را ایفا کند که جمله «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا» در پاسخ به دعای ابراهیم(ع) بر عهده دارد؛ یعنی بیان این حقیقت که استمرار نعمت‌های الهی، لزوماً به معنای رضایت خداوند از کافران نیست، بلکه بخشی از سنت مهلت دادن و اتمام حجت است.

۱-۵. جمع‌بندی و تبیین خلأ پژوهشی

مرور آرای مفسران نشان داد که درباره فاعل «جَعَلَها»، مرجع ضمیر «ها»، معنای «کلمه باقیه»، مفهوم «عقب» و نقش «بل»، دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارضی وجود دارد. هر یک از این دیدگاه‌ها بخشی از شواهد قرآنی یا روایی را مورد توجه قرار داده‌اند، اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند همه عناصر این مجموعه آیات را در قالب ساختاری واحد و هماهنگ تبیین کنند. بر این اساس، خلأ اصلی پژوهش‌های موجود را می‌توان در فقدان یک تحلیل درون‌قرآنی دانست که همه این آیات را در قالب شبکه‌ای واحد مطالعه کند.

۲. بررسی انتقادی دیدگاه مفسران درباره آیه ۱۲٦ سوره بقره

پس از بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف، اکنون نوبت به تحلیل آرای تفسیری درباره آیه ۱۲٦ سوره بقره می‌رسد؛ آیه‌ای که دعای حضرت ابراهیم(ع) برای اهل مکه و پاسخ خداوند به آن را گزارش می‌کند. این آیه از دو بخش تشکیل شده است: نخست، درخواست حضرت ابراهیم(ع) مبنی بر امنیت و روزی اهل مکه که در بخش دوم، روزی را به مؤمنان مقید می‌سازد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، و دوم، پاسخ الهی که ضمن پذیرش اصل دعا، دامنه بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی را به کافران نیز گسترش می‌دهد: «قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ».

۲-۱. علت اختصاص دعای ابراهیم(ع) به مؤمنان

یکی از مهم‌ترین مباحث تفسیری این آیه، علت مقید شدن دعای حضرت ابراهیم(ع) به مؤمنان در عبارت «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» است. بررسی منابع تفسیری نشان می‌دهد که دیدگاه‌های مفسران را می‌توان در چند رویکرد اصلی طبقه‌بندی کرد.

نخستین و منسجم‌ترین رویکرد، منشأ این تقیید را برائت حضرت ابراهیم(ع) از مشرکان می‌داند. این دیدگاه به‌روشنی در آثار علامه طباطبایی و صادقی تهرانی دیده می‌شود (طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳٦٥، ج. ۲، ص. ۱٥۰). علامه طباطبایی معتقد است که حضرت ابراهیم(ع)، پس از درخواست امنیت برای مکه، هنگامی که به درخواست روزی رسید، با توجه به اعلام برائت پیشین خود از مشرکان، دعای خویش را تنها به مؤمنان اختصاص داد.

رویکرد دوم، این تقیید را ناشی از تأدب حضرت ابراهیم(ع) به تعلیم الهی در آیه ۱۲٤ سوره بقره می‌داند؛ آنجا که خداوند در پاسخ درخواست امامت برای ذریه فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». بر پایه این دیدگاه، ابراهیم(ع) آموخته بود که عطای الهی در مراتب عالی، شامل ستمگران نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۳۸۸؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ٤، ص. ٤۸–٤۹؛ قطب، ۱٤۱۲، ج. ۱، ص. ۱۱٤). هرچند این تحلیل بخشی

از حقیقت را تبیین می‌کند، اما به نظر می‌رسد خودِ این ادب عبودیت نیز ریشه در همان برائت از شرک دارد و در واقع، صورت دیگری از همان معناست.

رویکرد سوم که در آثار زمخشری، فخر رازی، آلوسی و برخی دیگر دیده می‌شود، تفاوت میان امامت و رزق را محور تحلیل قرار داده است (زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ۱، ص. ۱۸٦؛ فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ٤، ص. ۵۰؛ آلوسی، ۱٤۱۵، ج. ۱، ص. ۳۸۰). بر اساس این دیدگاه، حضرت ابراهیم(ع) در آغاز، حکم رزق را با امامت قیاس کرد، اما خداوند به او آموخت که امامت منصبی اختصاصی است، در حالی که رزق دنیوی بر اساس سنت عام الهی، مؤمن و کافر را دربرمی‌گیرد و بهره‌مندی کافران از آن، گاه جنبه استدراج دارد.

در برخی تفاسیر نیز علت این تقیید، عدم جواز دعا برای کافران (ابوحیان، ۱٤۲۰، ج. ۹، ص. ۳٦۸) یا استحقاق بیشتر مؤمنان برای بهره‌مندی از نعمت‌های الهی دانسته شده است. افزون بر این، در شماری از روایات تفسیری، عبارت «مَنْ آمَنَ» بر اهل‌بیت(ع) و پیروان آنان تطبیق شده (فیض کاشانی، ۱٤۱۵، ج. ۱، ص. ۱۸۸–۱۸۹)که در قلمرو تأویل و تطبیق مصداقی قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲۲، ص. ۱٦۸).

در مجموع، هرچند تبیین‌های مفسران متفاوت است، اما بیشتر آنها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به یک حقیقت مشترک بازمی‌گردند و آن، نقش برائت حضرت ابراهیم(ع) در جهت‌دهی به دعای اوست. ازاین‌رو، می‌توان گفت که دعای ابراهیم(ع) امتداد عملی همان موضع توحیدی است که در آیات سوره زخرف با جمله «إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» بیان شده است.

۲-۲. ماهیت پاسخ الهی

پاسخ خداوند به دعای حضرت ابراهیم(ع)، این پرسش را پدید آورده است که آیا عبارت «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا» ردّ دعای ابراهیم(ع) است یا توسعه و اصلاح آن؟

بیشتر مفسران بر این باورند که خداوند اصل دعای ابراهیم(ع) را پذیرفت، اما دامنه آن را گسترش داد؛ بدین معنا که رزق دنیوی را به مؤمنان منحصر نکرد، بلکه کافران را نیز تا پایان فرصت مقرر از نعمت‌های

نسخه پیش از انتشار اولیه

دنیا بهره‌مند ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۳۸۸؛ طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۲). در این تحلیل، پاسخ الهی نه نفی دعا، بلکه بیان سنت عام الهی در تدبیر جهان است.

برخی دیگر، افزون بر جنبه اجابت، بر جنبه تعلیمی پاسخ تأکید کرده‌اند و معتقدند خداوند در این آیه تفاوت میان نعمت‌های دنیوی و مناصب الهی مانند امامت را به حضرت ابراهیم(ع) تعلیم داده است (فخر رازی، ۱٤۲۰، ج. ٤، ص. ۵۰؛ زمخشری، ۱٤۰۷، ج. ۱، ص. ۱۸٦؛ آلوسی، ۱٤۱۵، ج. ۱، ص. ۳۸۰).

به نظر می‌رسد این دو برداشت قابل جمع‌اند؛ زیرا پاسخ الهی هم دعای ابراهیم(ع) را اجابت می‌کند و هم با افزودن بهره‌مندی موقت کافران، قلمرو آن را توسعه می‌بخشد. همین ویژگی ساختاری، زمینه مقایسه این پاسخ را با آیه ۲۹ سوره زخرف فراهم می‌سازد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ». شباهت میان دو پاسخ، احتمال وجود الگویی مشترک را تقویت می‌کند که در بخش بعد به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲-۳. استمرار آثار دعای ابراهیم(ع) و جایگاه آن در هدایت مردم

نکته‌ای که در بیشتر تفاسیر کمتر مورد توجه قرار گرفته، استمرار آثار دعای حضرت ابراهیم(ع) در طول تاریخ است. دعای ابراهیم(ع) صرفاً درخواستی مقطعی برای نسل معاصر خود نبود، بلکه قرآن کریم نشان می‌دهد که آثار آن تا عصر نزول قرآن همچنان باقی بوده است.

نخستین اثر این دعا، امنیت حرم الهی است. حضرت ابراهیم(ع) از خداوند درخواست کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا». قرآن در سوره عنکبوت(٦۷) تحقق و استمرار این درخواست را یادآور می‌شود: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ». بدین ترتیب، امنیت مکه نه تنها نعمتی تاریخی، بلکه نشانه‌ای آشکار از تحقق دعای ابراهیم(ع) و استمرار آن در طول قرن‌هاست.

دومین اثر، روزی فراوان اهل مکه است. درخواست «وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» در سوره بقره، در دعای دیگر حضرت ابراهیم(ع) نیز تکرار شده است: «وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷). این

نسخه پیش از انتشار آزمایشی

تکرار نشان می‌دهد که برخورداری مکه از رزق و نعمت، بخشی از سنتی الهی است که به واسطه دعای ابراهیم(ع) استمرار یافته است.

نکته قابل توجه آن است که قرآن این نعمت‌های پایدار را صرفاً ابزار رفاه معرفی نمی‌کند، بلکه آنها را نشانه‌ای برای هدایت انسان‌ها می‌داند. در سوره عنکبوت(٦٧)، پس از یادآوری امنیت حرم، مشرکان به سبب ناسپاسی مورد سرزنش قرار می‌گیرند: «أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ». همچنین در سوره ابراهیم، غایت درخواست رزق، «لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» بیان شده است. بنابراین، امنیت و رزق، افزون بر آنکه آثار باقی‌مانده دعای ابراهیم‌اند، خود نشانه‌هایی الهی برای دعوت مردم به ایمان و شکرگزاری به شمار می‌روند.

از این منظر، اگر «کلمه باقیه» با دعای حضرت ابراهیم(ع) یا آثار ماندگار آن ارتباط داشته باشد، تعبیر «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» نیز معنایی روشن خواهد یافت؛ زیرا استمرار این نعمت‌ها باید زمینه بازگشت مردم به توحید را فراهم سازد. بدین ترتیب، میان دو تعبیر قرآنی «لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» و «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» رابطه‌ای معنادار برقرار می‌شود؛ شکر نعمت، مقدمه رجوع به خداوند و بازگشت به مسیر توحید است.

٢-٤. نسبت دعای ابراهیم(ع) با «کلمه باقیه»

بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که تقریباً هیچ‌یک از مفسران، میان دعای حضرت ابراهیم(ع) در آیه ١٢٦ سوره بقره و مفهوم «کلمه باقیه» در آیه ٢٨ سوره زخرف، پیوندی ساختاری برقرار نکرده‌اند. تنها در «*تفسیر کتاب الله العزیز*» اثر هواری، به نقل از حسن بصری، در تبیین دامنه زمانی عبارت «فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا»، به آیه ٢٩ سوره زخرف اشاره شده است: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ». بر اساس این دیدگاه، بهره‌مندی و مهلتِ مقرر برای کافران تا زمان بعثت پیامبر اکرم(ص) و تسلط ایشان بر مسجدالحرام ادامه داشته است (هواری، ١٩٩٠، ج. ١، ص. ١٤٢). با وجود این، این اشاره تفسیری به بررسی و تحلیل پیوند ساختاری میان دو مجموعه آیات، منجر نشده است.

۳. تحلیل ادبی ـ سیاقی و کشف ساختار مشترک آیات

در دو بخش پیشین، دیدگاه‌های مفسران درباره آیات ٢٦ تا ٢٩ سوره زخرف و آیه ١٢٦ سوره بقره به صورت مستقل بررسی و ارزیابی شد. نتایج آن بررسی‌ها نشان داد که بیشتر مفسران، هر یک از این دو مجموعه آیات را به طور جداگانه تفسیر کرده‌اند و کمتر کوشیده‌اند میان آنها ارتباطی ساختاری برقرار سازند. ازاین‌رو، مسئله «کلمه باقیه» غالباً در محدوده همان آیات سوره زخرف باقی مانده و دعای حضرت ابراهیم(ع) در سوره بقره نیز صرفاً به عنوان دعایی درباره امنیت و روزی مکه تفسیر شده است.

این در حالی است که بررسی دقیق سیاق آیات نشان می‌دهد که هر دو مجموعه، از الگویی سه‌مرحله‌ای پیروی می‌کنند: نخست، اعلام برائت از شرک؛ دوم، تجلی این برائت در قالب یک درخواست از خداوند؛ و سوم، پاسخ الهی که ضمن پذیرش اصل درخواست، دامنه آن را بر اساس سنت عمومی خود گسترش می‌دهد. بر پایه این تحلیل، «کلمه باقیه» نه صرفاً یک گزاره اعتقادی، بلکه سنتی الهی است که از برائت ابراهیم(ع) سرچشمه گرفته، در قالب دعا تحقق یافته و آثار آن در طول تاریخ استمرار پیدا کرده است.

۳-۱. ساختار سه‌گانه آیات ٢٦ تا ٢٩ سوره زخرف

آیات ٢٦ تا ٢٩ سوره زخرف یک واحد منسجم ادبی و معنایی را تشکیل می‌دهند که هر بخش، مقدمه بخش بعدی است و بدون توجه به پیوند میان آنها، فهم مقصود آیات ناقص خواهد بود.

مرحله نخست، اعلام آشکار برائت از شرک است. حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید: «إِنَّنِی بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی فَإِنَّهُ سَیَهْدِینِ».

کاربرد مصدر «براء» به جای صفت، بر شدت و استحکام این موضع دلالت دارد (طوسی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۱۹۳) و نشان می‌دهد که برائت، یک احساس گذرا یا موضعی موقت نیست، بلکه مانند توحید تمام هویت اعتقادی ابراهیم(ع) را تشکیل می‌دهد. استثنای «إِلَّا الَّذِی فَطَرَنِی» نیز مرز میان شرک و توحید را به روشنی ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که تمام امید هدایت تنها به خداوند تعلق دارد. فخر رازی مجموع این دو جمله را معادل «لا إله إلا الله» می‌داند (فخر رازی، ١٤٢٠، ج. ٢٧، ص. ٦٢٩).

نکته مهم آن است که این برائت، صرفاً نفی پرستش بت‌ها نیست؛ بلکه مبنای همه رفتارها و درخواست‌های بعدی حضرت ابراهیم(ع) محسوب می‌شود. از همین رو، دعاهای آن حضرت در سوره‌های بقره و ابراهیم نیز بر همین اساس قابل تحلیل است.

مرحله دوم با جمله: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» آغاز می‌شود. برداشت مشهور مفسران آن است که مقصود از «کلمه باقیه» همان کلمه توحید یا وصیت ابراهیم(ع) به فرزندان خویش است؛ اما این تفسیر با برخی ابهامات روبه‌رو است: نخست آنکه ابراهیم(ع) این «کلمه» را چگونه در نسل‌های آینده باقی گذاشت؟ دوم آنکه غایت «لعلهم یرجعون» نشان می‌دهد که این «کلمه» باید حقیقتی باشد که نسل‌های آینده بتوانند آثار آن را مشاهده کنند و به سبب آن به سوی خدا بازگردند.

اگر «کلمه باقیه» صرف یک شعار یا وصیت لفظی باشد، تحقق چنین غایتی به آسانی قابل تبیین نیست؛ اما اگر مقصود، سنتی الهی باشد که از دعای ابراهیم(ع) پدید آمده و آثار آن در طول تاریخ باقی مانده است، تعبیر «لعلهم یرجعون» معنای دقیق‌تری پیدا می‌کند؛ زیرا مشاهده آثار مستمر این سنت، زمینه بازگشت مردم به توحید را فراهم می‌سازد.

مرحله سوم با پاسخ الهی آغاز می‌شود: «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ».

حرف «بل» در این مقام، اضراب انتقالی است (ابن عاشور، بی‌تا، ج. ۲۵، ص. ۲٤۱؛ آلوسی، ۱٤۱۵، ج. ۱۳، ص. ۷۷)؛ یعنی خداوند بعد از خبردادن از برقراری «کلمه باقیه» توسط ابراهیم(ع) از آن اضراب نموده، به یک واقعیت تاریخی منتقل می‌شود. این واقعیت تاریخی چیزی جز سنت الهی بهره‌مندساختن همه ساکنان مکه از نعمت‌های دنیا نیست؛ این بهره‌مندی طبق این آیه اختصاص به مؤمنان ندارد؛ بلکه خداوند در آن سرزمین شرایطی فراهم کرده که حتی کافران تا زمان آمدن پیامبر خاتم(ص) از امنیت، روزی و دیگر نعمت‌های الهی بهره‌مند شده‌اند.

همین نکته نخستین قرینه بر ارتباط این آیات با پاسخ خداوند در آیه ۱۲٦ سوره بقره است؛ زیرا در آنجا نیز خداوند پس از شنیدن دعای ابراهیم(ع) درباره اختصاص رزق به مؤمنان، می‌فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ

نسخه پیش از انتشار آنلاین ویراستاری

قَلِيلًا». ازاین‌رو، «بلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ» را می‌توان گزارش تاریخی همان سنتی دانست که نخستین بار در پاسخ به دعای ابراهیم(ع) بیان شد و در طول قرن‌ها تحقق یافت.

۳-۲. ساختار سه‌گانه آیه ۱۲٦ سوره بقره

همان الگویی که در آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف مشاهده شد، با بیانی دیگر در آیه ۱۲٦ سوره بقره نیز قابل شناسایی است. هرچند این آیه در ظاهر تنها دعای حضرت ابراهیم(ع) و پاسخ خداوند را گزارش می‌کند، اما با تحلیل ادبی و سیاقی روشن می‌شود که آن نیز از سه مرحله به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است.

مرحله نخست، ظهور اندیشهٔ برائت در متن دعاست. حضرت ابراهیم(ع) پس از درخواست امنیت برای مکه، عرضه می‌دارد: «وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».

در نگاه نخست، این عبارت تنها تقییدی متعارف درخصوص درخواست رزق برای مؤمنان است؛ اما با دقت نظر معلوم می‌شود قید «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» صرفاً یک قید فقهی یا اخلاقی نیست، بلکه ظهور عملی همان اصل اعتقادی (برائت) است که در سوره زخرف با تعبیر «إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» بیان شده است. به همین دلیل، تحلیل گروهی از مفسران، مانند علامه طباطبایی و صادقی تهرانی، که منشأ این تقیید را برائت حضرت ابراهیم(ع) دانسته‌اند (طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳٦۵، ج. ۲، ص. ۱۵۰)، با سیاق مجموع آیات مورد بحث هماهنگی بیشتری دارد.

مرحله دوم، تجلی برائت در قالب دعاست. در این مرحله، برائت از حالت یک موضع‌گیری صرف خارج می‌شود و در قالب درخواستی برای آینده جامعه توحیدی جلوه می‌کند. ابراهیم(ع) از خداوند می‌خواهد امنیت و روزی این سرزمین، در مسیر ایمان قرار گیرد و بدین وسیله، جامعه‌ای شکل گیرد که نعمت‌های الهی در خدمت توحید باشد.

از این منظر، دعا تنها یک درخواست شخصی نیست، بلکه حامل یک سنت ماندگار الهی است. اثر این دعا، امنیت پایدار حرم و جریان همیشگی رزق و آبادانی مکه است؛ آثاری که قرن‌ها بعد نیز قرآن کریم بر استمرار آنها گواهی می‌دهد: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» (عنکبوت: ٦۷).

مرحله سوم، پاسخ الهی به این درخواست است: «قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ».

این پاسخ، اصل دعای ابراهیم(ع) را رد نمی‌کند، بلکه قلمرو آن را بر اساس سنت فراگیر الهی توسعه می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۳۸۸؛ طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۱). خداوند بیان می‌کند که رزق دنیوی، برخلاف مناصب الهی، اختصاص به مؤمنان ندارد، بلکه کافران نیز تا پایان مهلت الهی از نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوند؛ اما این بهره‌مندی، دلیل رضایت الهی از آنان نیست و سرانجامشان عذاب خواهد بود.

۳-۳. نتیجه تحلیل: «کلمه باقیه»؛ سنت پایدار الهی برآمده از دعای ابراهیم(ع)

تحلیل ادبی و سیاقی دو مجموعه آیات، تصویری متفاوت از آنچه تاکنون در تفاسیر درباره «کلمه باقیه» ارائه شده است، به دست می‌دهد. بر اساس این تحلیل، «کلمه باقیه» نه صرفاً یک شعار اعتقادی، نه تنها یک عقیده ذهنی، و نه صرفاً یک وصیت خانوادگی، بلکه سنتی الهی است که از برائت حضرت ابراهیم(ع) آغاز شده، در قالب دعا تجلی یافته، با اجابت الهی تحقق یافته و آثار آن در طول تاریخ استمرار یافته است.

نخستین حلقه این ساختار، برائت ابراهیم(ع) از شرک است. آن حضرت با اعلام «إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي» مرز توحید و شرک را ترسیم کرد و هویت اعتقادی خود و پیروانش را بر محور توحید بنا نهاد. این برائت صرفاً یک موضع‌گیری اعتقادی نبود، بلکه در دعاهای بعدی ابراهیم(ع) نیز استمرار یافت و جهت‌گیری آنها را تعیین کرد؛ ازاین‌رو در دعای سورهٔ بقره، بهره‌مندی از رزق الهی به مؤمنان مقید شد (طباطبایی، ۱٤۱۷، ج. ۱، ص. ۲۸۱) و در دعای سوره ابراهیم(۳۷) نیز همه درخواست‌ها در خدمت اقامه توحید و شکر نعمت قرار گرفت.

دومین حلقه، تحقق برائت در قالب دعاست. برخلاف آنچه بیشتر مفسران پنداشته‌اند، «کلمه باقیه» تنها یک جمله یا شعار نیست، بلکه حقیقتی است که در رفتار و درخواست ابراهیم(ع) ظهور یافته است. دعای «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» تجلی عملی همان برائت است؛ زیرا ایمان را ملاک برخورداری از دعای خلیل‌الله قرار می‌دهد. از همین رو، این دعا را می‌توان صورت عملی «کلمه باقیه» دانست.

نسخه پیش از انتشار اولیه

سومین حلقه، اجابت و تکمیل این دعا از سوی خداست. خداوند اصل درخواست ابراهیم(ع) را پذیرفت، اما دامنه آن را گسترش داد و فرمود: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ». همین مضمون در سوره زخرف نیز با تعبیر «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ» گزارش شده است. تفاوت دو تعبیر تنها در زمان فعل است؛ در بقره، پاسخ الهی هنگام دعا با فعل مستقبل بیان شده و در زخرف، تحقق تاریخی همان وعده با فعل ماضی گزارش گردیده است. این هماهنگی، نشان می‌دهد که هر دو آیه ناظر به یک سنت الهی واحد هستند.

چهارمین حلقه، بقای آثار این دعا در تاریخ است. قرآن کریم بارها یادآور می‌شود که امنیت و روزی مکه، تنها یک نعمت مقطعی نبود، بلکه تا عصر نزول قرآن استمرار یافت. خداوند می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» (عنکبوت: ٦٧). این آیه نشان می‌دهد که امنیت حرم، قرن‌ها پس از دعای ابراهیم همچنان برقرار بوده و مردم آن را با چشم خود مشاهده می‌کرده‌اند. در سوره قریش نیز، همین دو نعمت به عنوان بزرگ‌ترین نشانه‌های ربوبیت الهی معرفی شده است: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش:٤). این دو تعبیر، به روشنی یادآور دو بخش اصلی دعای ابراهیم(ع)، یعنی امنیت و رزق، هستند و استمرار آثار آن دعا را تأیید می‌کنند.

پنجمین حلقه، غایت این سنت الهی است. در سوره زخرف، هدف از جعل «کلمه باقیه» چنین بیان شده است: «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و در دعای دیگر ابراهیم(ع) در سوره ابراهیم، هدف از درخواست رزق چنین آمده است: «وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ». بازگشت به خدا و شکر نعمت، در حقیقت دو جلوه از یک مقصد واحداند؛ زیرا شکر حقیقی، خود بازگشت به ربوبیت الهی و روی‌گردانی از شرک است. بنابراین، بقای امنیت و رزق در مکه، صرفاً یک نعمت اقتصادی یا اجتماعی نبود، بلکه نشانه‌ای دائمی برای هدایت انسان‌ها و دعوت آنان به ایمان، شکر و بازگشت به توحید به شمار می‌رفت.

٤. ارزیابی روایات تفسیری «کلمه باقیه» در پرتو قرآن

در بخش نخست، دیدگاه‌های مفسران درباره مفهوم «کلمه باقیه» بررسی شد و روشن گردید که گروهی از مفسران شیعه، با استناد به برخی روایات، «کلمه باقیه» را به استمرار امامت در نسل حضرت ابراهیم(ع)،

به‌ویژه در نسل امام حسین(ع)، تفسیر کرده‌اند و عبارت «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» را نیز بر رجعت ائمه(ع) حمل نموده‌اند (قمی، ۱۳٦۳، ج. ۲، ص. ۲۸۳). این روایات در منابعی مانند کمال‌الدین، علل الشرایع، معانی الأخبار، تفسیر قمی، الاحتجاج و مناقب آل أبی‌طالب نقل شده‌اند.

از آنجا که روش این پژوهش بر تفسیر قرآن به قرآن و عرضه روایات تفسیری بر ظاهر قرآن استوار است، لازم است این روایات از دو جهت ارزیابی شوند: نخست، اعتبار سندی آنها و دوم، میزان سازگاری دلالت آنها با ظاهر آیات و سیاق سوره زخرف.

٤-۱. بررسی سندی روایات

بررسی اسناد روایاتی که «کلمه باقیه» را به امامت تفسیر کرده‌اند، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آنها از نظر سند در مرتبه‌ای قرار ندارند که بتوانند ظاهر آیه را کنار بزنند.

روایت نقل‌شده در کمال‌الدین با سلسله سند «محمد بن قیس ـ ثابت ثمالی ـ امام سجاد(ع)» گزارش شده است (صدوق، ۱۳۹۵، ج. ۱، ص. ۳۲۳). در این سند، محمد بن قیس میان چند راوی مشترک است و تعیین شخصیت مورد نظر و اثبات وثاقت او با دشواری روبه‌روست (نجاشی، ۱٤۰۷، ص. ۳۲۳؛ حلی، ۱٤۱۱، ص. ۱۵۰). همچنین درباره ثابت ثمالی نیز، هرچند از اصحاب امام سجاد(ع) شمرده شده، توثیق صریح و مورد اتفاقی در منابع رجالی وجود ندارد.

روایت علل الشرایع از طریق «علی بن ابی حمزه ـ پدرش ـ ابو بصیر ـ امام باقر(ع)» نقل شده است (صدوق، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۲۰۷). علی بن ابی حمزه بطائنی از شخصیت‌های شناخته‌شده واقفیه است و رجالیانی همچون نجاشی او را به شدت تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱٤۰۷، ص. ۲٤۹؛ ابن غضائری، ۱۳٦٤، ص. ۸٤)؛ ازاین‌رو وجود او در سند، اعتبار روایت را مخدوش می‌سازد.

روایات تفسیر قمی نیز غالباً بدون سند کامل نقل شده‌اند (قمی، ۱۳٦۳، ج. ۲، ص. ۲۸۳). هرچند برخی از دانشمندان، مقدمه کتاب را ناظر به اعتبار عمومی روایات آن دانسته، و حتی حجیت آن را مشروط به وجود سند متصل به معصوم ذکر کرده‌اند (خویی، ۱٤۱۰، ج. ۱، ص. ٤۹)، با این حال، بسیاری از محققان معاصر،

از جمله معرفت، این مبنا را نپذیرفته، در خصوص اصالت(سند) کتاب تفسیر قمی تردید جدّی وارد کرده و راوی آن را مجهول توصیف کردند (معرفت، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۱۸٤)

روایت نقل‌شده در مناقب آل أبی‌طالب نیز از طریق «اعرج ـ ابوهریره ـ پیامبر(ص)» نقل شده است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹، ج. ٤، ص. ٤٦). افزون بر آنکه اعرج در منابع رجالی شیعه توثیق روشنی ندارد، ابوهریره نیز در سنت حدیثی امامیه از راویان مورد اعتماد برای استنباط مسائل اعتقادی به شمار نمی‌آید.

بنابراین، مجموعه این روایات از حیث سند، به درجه‌ای از اعتبار نمی‌رسند که بتوان بر اساس آنها از ظاهر قرآن و سیاق آیات دست برداشت.

٤-۲. ارزیابی دلالی روایات در پرتو قرآن

علاوه بر بررسی سند، دلالت این روایات نیز باید بر اساس قرآن کریم سنجیده شود؛ زیرا در روایات اهل‌بیت(ع)، عرضه حدیث بر کتاب خدا یکی از معیارهای اساسی تشخیص اعتبار روایت معرفی شده است (کلینی، ۱۳٦٥، ج. ۱، ص. ٦۹). بر این اساس وجوه زیر در این زمینه قابل توجه است:

نخست آنکه، تفسیر «کلمه باقیه» به امامت با سیاق آیات سوره زخرف هماهنگی کامل ندارد. فضای آیات، گفت‌وگو با مشرکان مکه درباره تقلید از نیاکان، دعوت به توحید و نقل سرگذشت حضرت ابراهیم(ع) به عنوان الگوی برائت از شرک است. انتقال ناگهانی معنا از این فضای سیاقی به مسئله امامت، بدون وجود قرینه لفظی یا سیاقی، با ظاهر آیات سازگار نیست.

دوم آنکه، حمل عبارت «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» بر رجعت ائمه(ع) نیز با معنای ظاهری آیه هماهنگ نیست؛ زیرا در سراسر این بخش از سوره، «رجوع» به معنای بازگشت مشرکان به ایمان و توحید است، نه رجعت اصطلاحی. همچنین ضمیر «هم» به مخاطبان داستان، یعنی نسل‌های پس از حضرت ابراهیم و مشرکان مکه، بازمی‌گردد و هیچ قرینه‌ای بر اختصاص آن به امامان وجود ندارد.

سوم آنکه، تفسیر یادشده ارتباط طبیعی آیه ۲۸ با آیه بعد را نیز تضعیف می‌کند. جمله «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ» آشکارا درباره همان مخاطبان پیشین، یعنی مشرکان مکه و نیاکان آنان، سخن می‌گوید. اگر «عقب»

تنها بر امامان حمل شود، پیوند معنایی میان این دو آیه گسسته خواهد شد و نقش اضراب در «بل» نیز به دشواری قابل تبیین خواهد بود.

چهارم آنکه، تحلیل ساختاری ارائه‌شده در این پژوهش نشان داد که آیات ۲۶ تا ۲۹ سوره زخرف و آیه ۱۲۶ سوره بقره از یک الگوی مشترک پیروی می‌کنند؛ الگویی که بر محور برائت حضرت ابراهیم(ع)، تجلی آن در قالب دعا و پاسخ الهی شکل گرفته است. در چنین ساختاری، تفسیر «کلمه باقیه» به امامت، با پیوند درونی این دو مجموعه آیات سازگار نیست و نمی‌تواند همه اجزای این ساختار را تبیین کند.

ازاین‌رو، حتی اگر روایات یادشده از جهت سند قابل پذیرش باشند، ظاهر آنها با سیاق آیات و ساختار درونی قرآن هماهنگی کامل ندارد و نمی‌توان آنها را بر معنای مفهومی آیه حمل کرد.

٤-٣. جایگاه این روایات در تفسیر آیه

نقد پیش‌گفته به معنای نفی اعتبار همه این روایات نیست، بلکه ناظر به نوع دلالت آنهاست. در سنت تفسیری امامیه، میان «تفسیر» و «جری و تطبیق» تفاوت روشنی وجود دارد. تفسیر، بیان مراد استعمالی و ظاهر آیه است؛ در حالی که جری و تطبیق، بیان مصادیق کامل‌تر یا استمرار همان حقیقت در افراد و رخدادهای بعدی است.

این نگاه اعتدالی، با مبنای تفسیری شیخ طوسی در *التبیان* نیز هماهنگ است. شیخ طوسی در مواجهه با روایات تأویلیِ پیشینیان، استفاده از این روایات را به‌کل نفی نمی‌کند؛ بلکه پذیرش تأویل را مقیّد به دو ضابطه می‌داند: نخست، وجود سنخیت معنایی و انطباق با عمومیت لفظِ آیه، و دوم، اتکای روایت بر باوری مشهور و مبرهن در شیعه، نه خبر واحدی که با ظاهر یا سیاق آیات ناسازگار باشد (نک: نفیسی و ولایتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۱–۱۲۵). از منظر وی، اگر آیه بر عموم خود حمل شود، ذکر مصادیق اتم در راستای آن مانعی ندارد؛ اما ادعای انحصار معنا با خبر واحد، فاقد وجاهت است.

بر این اساس، اگر روایات امامت به عنوان بیان یکی از مصادیق کامل «کلمه باقیه» یا استمرار حقیقی راه ابراهیم(ع) تلقی شوند، تعارضی با ظاهر آیه نخواهند داشت. در این صورت، امامت به عنوان استمرار عملی

نسخه پیش از انتشار اداره ویراستاری

توحید و برائت ابراهیمی، می‌تواند از کامل‌ترین مصادیق این حقیقت باشد، بی‌آنکه مفهوم آیه در آن منحصر گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج. ۲۲، ص. ۱٦۸).

از همین رو، آنچه با ظاهر قرآن سازگار نیست، انحصار معنای «کلمه باقیه» در امامت یا انحصار «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» در رجعت است؛ اما اگر این روایات در قلمرو جری و تطبیق فهمیده شوند، نه تنها با ظاهر آیات ناسازگار نخواهند بود، بلکه می‌توانند استمرار همان سنت الهی را در مصادیق متأخر نشان دهند.

٤-٤. جمع‌بندی

بررسی سندی و دلالی روایات تفسیری نشان داد که این دسته از روایات، با وجود اهمیت آنها در میراث حدیثی امامیه، از جهت سند به مرتبه‌ای نمی‌رسند که ظاهر آیات را کنار بزنند و از جهت دلالت نیز با سیاق سوره زخرف و ساختار مشترک میان آیات زخرف و بقره هماهنگی کامل ندارند.

بر این اساس، معنای ظاهری «کلمه باقیه» را باید در چارچوب سنت ابراهیمی فهمید؛ سنتی که از اعلام برائت از شرک آغاز شد، در قالب دعای حضرت ابراهیم(ع) استمرار یافت، با اجابت الهی تحقق پیدا کرد و آثار آن در امنیت حرم، روزی اهل مکه و بقای این نعمت‌ها در طول تاریخ آشکار شد. در این چارچوب، روایات مربوط به امامت، در صورت پذیرش، از سنخ جری و تطبیق خواهند بود، نه تفسیر مفهومی آیه؛ زیرا ظاهر قرآن و سیاق آیات بر همان سنت پایدار الهی دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی ـ تطبیقی و بر پایه تفسیر قرآن به قرآن، تحلیل سیاق و ارزیابی روایات بر اساس قاعده عرضه حدیث بر قرآن، کوشید نسبت میان آیات ۲٦ تا ۲۹ سوره زخرف و آیه ۱۲٦ سوره بقره را بازخوانی کند. بررسی دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت نشان داد که با وجود اختلاف فراوان در تفسیر «کلمه باقیه»، تاکنون رابطه ساختاری این دو مجموعه آیات به صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته است.

نسخه پیش از انتشار آثار پژوهشی

تحلیل ادبی و سیاقی آیات نشان داد که هر دو مجموعه از یک ساختار مشترک پیروی می‌کنند که سه رکن اصلی آن عبارت است از: اعلام برائت حضرت ابراهیم(ع) از شرک، تجلی این برائت در قالب دعا، و پاسخ تکمیلی خداوند. در سوره بقره، این ساختار به صورت دعا و اجابت الهی آشکار است و در سوره زخرف همان حقیقت در قالب گزارش تاریخی از سنت الهی بازگو شده است. بدین ترتیب، میان «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا» در سوره بقره و «بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ» در سوره زخرف، و نیز میان «ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ» و آیات مربوط به سرانجام کافران در ادامه سوره زخرف، هماهنگی ساختاری و محتوایی آشکاری وجود دارد.

بر پایه این تحلیل، «کلمه باقیه» را نمی‌توان صرفاً یک شعار اعتقادی، یک وصیت خانوادگی یا مفهومی انتزاعی دانست؛ بلکه مقصود، سنتی پایدار و الهی است که از برائت حضرت ابراهیم(ع) آغاز شد، در قالب دعا استمرار یافت، با اجابت الهی تحقق پیدا کرد و آثار آن در امنیت حرم، روزی اهل مکه، گرایش دل‌های مردم به بیت‌الله و بقای این نعمت‌ها در طول تاریخ آشکار شد. استمرار این آثار، همان حقیقتی است که قرآن از آن با تعبیر «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً ...لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یاد می‌کند؛ زیرا این نعمت‌های پایدار، خود به آیات الهی و زمینه‌ای برای شکر، ایمان و بازگشت به توحید تبدیل شده‌اند.

بررسی روایات تفسیری نیز نشان داد که روایاتی که «کلمه باقیه» را به امامت یا «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» را به رجعت تفسیر کرده‌اند، افزون بر چالش‌های سندی، با ظاهر آیات و سیاق داستان ابراهیم(ع) هماهنگی کامل ندارند. ازاین‌رو، در صورت پذیرش، باید در قلمرو جری و تطبیق ارزیابی شوند، نه به عنوان تفسیر مفهومی آیه. بدین ترتیب، ظاهر قرآن همچنان بر همان معنای سیاقی و ساختار درونی آیات دلالت دارد.

دستاورد اصلی این پژوهش، ارائه الگویی تفسیری برای فهم «کلمه باقیه» بر اساس پیوند ساختاری میان برائت، دعا، اجابت الهی و استمرار آثار آن در تاریخ است. این الگو، افزون بر تبیین منسجم‌تر آیات مورد بحث، ظرفیت روش «تفسیر قرآن به قرآن» را در کشف روابط درونی آیات نشان می‌دهد و می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های جدید درباره نقش دعا در تحقق و استمرار سنت‌های الهی در قرآن کریم باشد.

نسخه پیش از انتشار اولیه استاد

منابع

قرآن کریم، نسخه اصلی عربی.

آلوسی، محمود. (١٤١٥ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن‌جزی، محمد بن احمد. (١٤١٦ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: دار ارقم ابن ابی‌ارقم.

ابن شهرآشوب، محمد بن علی. (١٣٧٩ق). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.

ابن عاشور، محمد بن‌طاهر. (بی‌تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: موسسة التاریخ.

ابن‌عطیه، عبدالحق. (١٤٢٢ق). *المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (١٣٦٤ش). *الرجال*. قم: موسسه اسماعیلیان.

ابوحیان، محمد بن یوسف. (١٤٢٠ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (١٤١٨ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی، احمد بن محمد. (١٤٢٢ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله. (١٣٨٨ش). *تفسیرتسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.

حلی، حسن بن یوسف. (١٤١١ق). *الخلاصه للحلی*. قم: دار الذخائر

خطیب، عبدالکریم. (بی‌تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.

خویی، سید ابوالقاسم. (١٤١٠ق). *معجم رجال الحدیث*. قم: مرکز نشر آثار شیعه.

زمخشری، محمود. (١٤٠٧ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتاب العربی.

قطب، سید. (١٤١٢ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت/قاهرة: دار الشروق.

نسخه پیش از انتشار اثر در استاد

شوکانی، محمد بن علی. (١٤١٤ق). *فتح القدیر*. دمشق: دار ابن کثیر.

صادقی تهرانی، محمد. (١٣٦٥ش). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

صدوق، محمد بن علی. (بی‌تا). *علل الشرایع*. قم: کتابفروشی داوری.

صدوق، محمد بن علی. (١٣٩٥ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. تهران: انتشارات اسلامیه.

طباطبایی، سید محمدحسین. (١٤١٧ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (١٤١٢ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فریادرس، محسن؛ نظربیگی، مریم و حیدری‌نیا، شهناز. (١٤٠٤ش). «تحلیل آرای مفسران فریقین درباره «کلمه باقیه» در آیه ٢٨ سوره زخرف». *علوم قرآن و حدیث*. ٥٧(١) ، ٢٦٢-٢٣٩، https://doi.org/10.22067/jquran.2025.92227.1804

فیض کاشانی، محسن. (١٤١٥ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبة الصدر.

قرطبی، محمد بن احمد. (١٣٦٤ش). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. (١٣٦٣ش). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٦٥ش). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

قمی مشهدی، محمدرضا. (١٣٦٨ ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: انتشارات وزارت ارشاد.

معرفت، محمدهادی.(١٣٨٥ش.). *تفسیر و مفسران*، قم: موسسه فرهنگی تمهید.

نسخه پیش از انتشار (آماده ویراستاری)

ملاحویش، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*. دمشق: مطبعة الترقی.

نجاشی، احمد بن علی. (۱٤۰۷ق). *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

نخجوانی، نعمت الله بن محمود. (۱۹۹۹م). *الفواتح الالهیة و المفاتح الغیبیة*. مصر: دار رکابی للنشر.

نفیسی، شادی و ولایتی، مریم (۱۳۹۳)، «رویکرد شیخ طوسی نسبت به پیشینیان در مسئله روایات تأویلی در حق اهل بیت(ع)»، *فصلنامه آموزه‌های قرآنی*، ۱۱(۲۰)، ۱۰۳–۱۲۸.
https://qd.razavi.ac.ir/article_441.html

هواری، هود بن محکم. (۱٤۲٦ق). *تفسیر کتاب الله العزیز*. الجزایر: دار البصائر.

نسخه پیش از انتشار (داوری شده)